

## عنوان مقاله:

نمادشناسی تطبیقی عزاداران بیل ساعدی و مسخ کافکا

## محل انتشار:

دوفصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره 11، شماره 21 (سال: 1398)

تعداد صفحات اصل مقاله: 27

## نویسندگان:

محمد عیسی زاده حاجی آقا - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

آرش مشفق - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

عزیز حاجی کهجوق - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

## خلاصه مقاله:

نمادپردازی ابزاری برای تعمیق معنایی اثر ادبی و بیان مفاهیمی است که در پس زبان نمادین نهان است. فرانتس کافکا و غلامحسین ساعدی، نویسندگان دورانی بحران زده اند که زبان آثار آنها، نمادین است و در آثارشان به نمادپردازی توجه داشته اند. این مقاله، داستان های عزاداران بیل ساعدی و مسخ کافکا را با رویکردی تحلیلی- توصیفی و با تکیه بر نمادشناسی تطبیقی بررسی کرده است. دستاورد پژوهش نشان می دهد که این دو داستان، مبتنی بر زبانی نمادین نگاشته شده اند و نمادهای انسانی، غیرانسانی (مکان ها و اشیا) و حیوانی در دو اثر به کار رفته است. ساعدی و کافکا تلاش کرده اند تا مفاهیمی عمیق را در توصیف زمانه و عصر خویش، از طریق زبان نمادین به مخاطب انتقال دهند، چنان که مسخ مشدی حسن به گاو در عزاداران بیل و مسخ گرگور در داستان کافکا به حشره ای عظیم الجثه، از نمادهای مشترک برجسته در این دو اثر است. مسخ مشدی حسن نوعی استحاله روحی، توهم و جنون و نمادی از خودبیگانگی اوست و مسخ گرگور سامسا، روایت بیگانگی از جامعه دچار بحران هویت. مسخ مشدی حسن، روحی و مسخ گرگور، جسمانی است. هر دو مسخ، تنزل از درجه انسانی به مقام و مرتبه حیوانی است و این شاید به این معنا باشد که پایان چنین بیگانگی از خود، رسیدن به مقام پست حیوان بودن است. مسخ موسرخه در عزاداران بیل نیز، مسخی جسمانی است و از این نظر شبیه به مسخ گرگور سامسا. موسرخه، نماد قحطی و گرسنگی است؛ اما مسخ گرگور نماد بی هویتی در هجوم مدرنیسم است.

## کلمات کلیدی:

نمادشناسی تطبیقی، ساعدی، عزاداران بیل، کافکا، مسخ

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1010146>

